



اسدالله اسدی

تا طعمِ شکر را ز لبان تو چشیدم
در خاطر آمد که مگر نیشکری تو
در بندنی وقاب ننگجد لب نغمه
دانستم از اول، ز تبارِ خطری تو



روزنامه



مریم رحمتی (ماریا)

پشت این کلبه چرا در را به رویم بسته ای
زیر باران مانده ام با قلب زار و خسته ای
تا قرار عاشقی گم کرده ای امشب چنین
مانده ام غیر من شیدا به کی دل بسته ای
در به رویم باز کن، ای محرم اسرار من
از شرار چشم پر آشوبم اینک رسته ای
غصه ای دارم درون سینه ام ای نازنین
شیشه ی عمر مرا با سنگ غم بشکسته ای
من به امید وصلت زیر باران مانده ام
مثل آهوی رمیده از برم تو رسته ای
گفته بودی بر سرای دیده مهمانم کنی
دیده ات اکنون چرا بر روی مهمان بسته ای



سارا بردبار

دل خونم و از عشق تورامی خواهم
یک لحظه بیا که آشنا می خواهم
با موج تلاطم نبودن هایت
در فکر تو غرقم و هوا می خواهم
گرچه زده ای تیشه به ریشه اما
برگشت به سمت ابتدا می خواهم
هر شب بنشین کنار تنهایی من
برگرد دوباره مبتلا می خواهم
شاید که خدا دلش به رحم آید باز
آرامشی از جنس شفا می خواهم

حسین دلجو
(در وصف محمود شیربازو)

تویی همان که به دردم چو نوشدارویی
شفای خواهش ته مینه ای، به هر کویی
تویی که لؤلؤ اشک است رمز بدرقه ات
ازین دلاوریست که سهراب رزم میرویی
تو مصدر همه شیر اوژنان این وطنی...
که پشت سبزه ی چشمت دمیده آهویی
چگونه شرح دهم حال و روز و امروزم؟
به پیش چشم تو ای مقتدای جادویی...؟
ببین که در ره اثبات شعر و شور و قلم
زجان خویش گذشتم، کنون چه میگوئی؟
هزار ایوول و احسنت، دارم به ادب
تو آبروی شعر و شکر پاره ای ز کندویی
ز خیل آدم و حوا ربوده ای دل و حال...
میان اینهمه عشاق خود، چه می جویی؟
بگو چگونه نبخشم به چشم، شیرازت؟
همان که حافظ مان داد خال، هندویی؟
غزال خوشخط و خال جنوبیم، چه کنم؟
به جز هوای تو و دلبری و دلجویی...؟
هزار دیده به راهند در افق به طلوع...
ز عطر و شهد غزلهای توست، خوشبویی
بناب و بیشه خورشیدی از صدارت باش
که مصدری ز طلوعی و «شیر بازویی»



مهدی زکی زاده

دوستت میدارم از جان بیشتر
از لب شاد غزلخوان بیشتر
من کویری بی تو دل افسرده ام
تو سراپا شوق باران بیشتر
خاطر مردی خزان آشفته شد
از زن گیسو پریشان، بیشتر
دوستت میدارم از باغ بهشت
وز همه شرم گناهان بیشتر
خنده کن بر دردهایم نازنین
تا بگیرم از تو درمان بیشتر



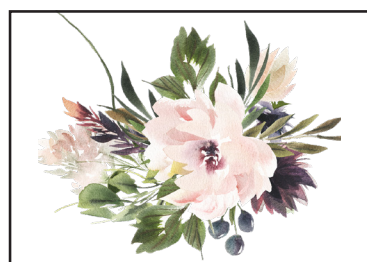
مریم جلالوند

صحبت از تنهایی و شبهای بی فانوس نیست
عصر ما دیگر شبیه عهد دقیانوس نیست
گاه دوری گاه نزدیکی نمی فهمم تو را
حس تو اصلا برایم ذره ای ملموس نیست
دوستت دارم ولی در پشت این میل شدید
اعتنایی بر لب و آغوش و کام و بوس نیست
رو به رویم صادقانه حرف هایت را بزن
از کسی هرگز نترس اطراف ما جاسوس نیست
ساده می خواهم بفهمانی به من دیگر چرا
جایگاهم در میان سینه ات مخصوص نیست



مهدی عطارزاده

هر که دارد خاطراتی از کسی
شایدش در خواب می بیند بسی
من ندارم خاطراتی از پدر
تا که در خوابم بیاید یک نظر
لیک ذهن از مادرم پر خاطره است
خاطراتی خوب کز وی مانده است
خوب یادم هست خیاطی های او
تا سحر بیدار ماندن های او
در تنور خانه هم، نان پختنش
قصه های ناب هر شب گفتنش
قصه از شاهان و هم از بینوا
قصه آن شاهزاده با گدا
گاه وقتی در شیم دارد گذر
مادرم بوده است او، هم پدر
یاد باد آن خاطراتش یاد باد
روح جاویدش همیشه شاد باد



یاس سیلاوی

جامانده
مردمک ها
لای دفتر شعر
دریا
به دلم زده
از میان شن های تفت داده
چند قطره تو
از پیشانی غروب
سُر خوردم



شیرین بنیادیان

آفتاب که به تن شهر می باشد
گرم در آغوش می گیرد خورشیدکم
تن یخ زده روز را
چلچله های مست سبقت می گیرند
هماغوشی آسمان را
چشم بگشایی روز می شود
قرار گذاشتی ماه بالا آمد
لبخند لبانت رابیاراید
خورشید می خندد
کوه های تن زرینت
چه زیبا می شود
آب شدن لباس سپیدش
از حرم دستان آفتاب
دنیا با باز شدن چشمانت
شروع می شود هر صبح
عشق است برق ستاره هایش
پرپر زدن بال های خسته ام
گواه دیوانگیست
نباشی زمستان جنون بی رحم است
مگر خورشید هم خواب می ماند؟ نفس نفس میزند صبح
بیدارشو همنفس!

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو